

مزدك دانشور

سلامت سوسياليستي در مناظره با فئوليبر اليسم

جستارهایی انتقادی در انسان‌شناسی پزشکی و سلامت



انسان‌شناسی

www.ketab.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انسان‌شناسی

سلامت سوسیالیستی در مناظره با نئولیبرالیسم

جستارهایی انتقادی در انسان‌شناسی پزشکی و سلامت

مزدک دانشور

ناشر: انسان‌شناسی

طراح جلد و صفحه‌آرا: علی قربی

ویراستار: اسما کرچی

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۰۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸-۰۹۴۹۷

مرکز پخش: تهران، خیابان طباطبائی، تقاطع فخر رازی، پلاک ۲۰۰، طبقه اول

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۹۱۸۸۷ / ۰۲۱۶۶۲۸۶۵۳۵

پست الکترونیک: anthropology.pub@gmail.com

کلیه آثار منتشره این انتشارات در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید نشر انسان‌شناسی نیست

سرشناسه: دانشور، مزدک، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور: سلامت سوسیالیستی در مناظره با نئولیبرالیسم: جستارهایی انتقادی در انسان‌شناسی پزشکی و سلامت / مزدک دانشور؛ ویراستار اسما کرچی.
مشخصات نشر: تهران: انتشارات انسان‌شناسی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸-۰۹۴۹۷-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
عنوان دیگر: جستارهایی انتقادی در انسان‌شناسی پزشکی و سلامت
موضوع: سلامت‌پروری -- ایران -- برنامه‌ریزی -- سیاست دولت: Health promotion -- Planning
Medical anthropology - Iran: انسان‌شناسی پزشکی - ایران
موضوع: اقتصاد پزشکی - ایران: Medical economics - Iran، سیاست پزشکی - ایران: Medical policy -- Iran
رده‌بندی کنگره: RA ۴۲۷/۸
رده‌بندی دیویی: ۶۱۳
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۶۴۱۸۷
وضعیت رکورد: فیا

فهرست

۹	پیشگفتار: روایت درد
۱۵	مقدمه
	بخش اول: طرح تحول سلامت
۲۵	پیش درآمد
۲۷	طرح تحول سلامت در بونه تفکر
۲۷	(۱) مقدمه
۳۱	(۱-۱) پنجره سیاسی و تصویب طرح تحول سلامت
۳۲	(۲-۱) طرح تحول سلامت و بسته‌های پیشنهادی
۳۳	(۲) طرح تحول سلامت در مسیر شکست
۳۴	(۱-۲) درون بیمارستان
۳۴	(۱-۱-۲) برنامه‌ریزی اجتماعی و مشارکت عمومی
۳۸	(۲-۱-۲) گروه‌های ذی‌نفع و بودجه‌ریزی طرح تحول
	(۳-۱-۲) مشکلات بیمارستانی در زمینه اختلاف دستمزد خدمات پزشکی و مراقبتی از
۴۱	بیماران
۴۵	(۴-۱-۲) فاصله قدرت و کاهش انگیزه‌ها
۴۶	(۵-۱-۲) بی‌توجهی به روند کار در بیمارستان و تعمیرگاهی شدن آن
۴۸	(۶-۱-۲) تلاش برای افزایش دریافتی در جامعه‌ای کالایی‌شده
۵۰	(۷-۱-۲) فساد و نظارت‌ناپذیری بیمارستان‌ها
۵۱	(۲-۲) عوامل اجتماعی و طرح تحول سلامت
۵۲	(۱-۲-۲) بودجه طرح تحول سلامت و مسئله سلامت

۶/ سلامت سوسیالیستی در مناظره با نئولیبرالیسم

- ۵۴ ۲-۲-۲) سلامت و محیط زیست
- ۵۵ ۳-۲-۲) تغذیه و سلامت
- ۵۷ ۴-۲-۲) رفتارهای سلامتی
- ۵۸ ۵-۲-۲) استرس و سلامتی
- ۵۹ ۳) نتیجه گیری: طرح تحول سلامت چرا ناکارآمد است؟
- ۶۵ بودجه برای درمان یا پیشگیری: مسئله این است!

بخش دوم: اقتصاد سیاسی سلامت

- ۷۵ پیش درآمد
- ۷۹ سلامت سوسیالیستی در مناظره با نئولیبرالیسم
- ۸۹ بهشت لیبرالیسم و جهنم سلامت
- ۹۳ کالایی شدن سلامت و بی صدایی فرودستان
- ۹۷ مرگ کسب و کار من است
- ۱۰۱ ورود سرمایه و تخریب پزشکی
- ۱۰۷ طنز یا سرمایه، کدام یک خطرناک ترند؟
- ۱۱۱ در حاشیه
- ۱۱۹ کرونا در ایران؛ چه خواهد شد و چه باید کنیم؟
- ۱۳۱ تغییر چهره ایران پس از کرونا
- ۱۳۹ مردم یا دولت؛ مقصر گسترش کرونا کیست؟
- ۱۴۹ از شکر و دیگر اهریمنان
- ۱۵۱ قاروره شیرین
- ۱۵۱ به کجا می رویم یا باید به کجا برویم؟
- ۱۵۳ سخن آخر
- ۱۵۷ تغذیه ما ایرانیان
- ۱۵۸ اصلاحات ارضی و تغذیه
- ۱۶۰ از رشد طبقه متوسط تا تغذیه نامناسب در ایران
- ۱۶۰ گرانی مواد غذایی
- ۱۶۱ غذاهای آشغال!
- ۱۶۲ وظیفه سازمان های مسئول چیست؟
- ۱۶۲ بی توجهی همگان به تغذیه در ایران
- ۱۶۵ سلامت و توسعه اقتصادی
- ۱۶۵ توسعه اقتصادی چیست؟
- ۱۷۳ انسان شناسان در مسئله سلامت و توسعه اقتصادی

از اینجا که هستیم به کجا باید برویم؟	۱۷۷
ترازسنج: چگونه نابرابری بیماری و خشونت می‌آفریند؟	۱۸۳
چهار چوب نظری: چگونه نابرابری و سلامت به هم مربوط می‌شوند؟	۱۸۵
نابرابری، خودبیگانگی و سرمایه‌داری	۱۹۰
ترجمه	۱۹۱

بخش سوم: خشونت و آسیب‌های اجتماعی

پیش‌درآمد	۱۹۷
جستاری در باب خشونت (۱) خشونت چیست؟	۱۹۹
جستاری در باب خشونت (۲) خشونت چرا اعمال می‌شود؟	۲۰۳
جستاری در باب خشونت (۳) دست‌های آلودهٔ نتولیبرالیسم؟	۲۰۷
خشونت ساختاری و حاشیه‌های داغ اجتماع	۲۱۱
خشونت به‌عنوان سرمایه‌ای فرهنگی	۲۱۳
رویکرد انسان‌شناختی به فقر و مسئلهٔ پایین‌شهر	۲۱۵
دلارها و حس مواد مخدر	۲۱۹
تاریخ و اقتصاد سیاسی	۲۲۱
از کارگری کردن تا انجام امور خدماتی و سپس رسیدن به جایگزینی به نام کراک	۲۲۴
قطبی شدن حول جنسیت	۲۲۶
در چالش با راه‌حل	۲۲۸
آسیب‌شناسی قدرت و جنگ علیه فقرا	۲۳۱
بیمارستان‌های روانی و سرکوب فرودستان	۲۳۵

بخش چهارم: ایدز

پیش‌درآمد	۲۴۱
بیماری به مثابهٔ استعاره: از سرطان تا ایدز	۲۴۳
از ایدز و دیگر شیاطین! نگاهی به شیوهٔ برخورد با مسئلهٔ رابطهٔ جنسی و ایدز	۲۵۱
ایدز و رابطهٔ جنسی: چرا سکوت؟	۲۵۹
ایدز، فرهنگ و رفتن به ریشه‌ها نگاهی به بازنمایی ایدز در تئاتر «دو مرد در یک اتاق»	۲۶۹
صحنهٔ داخلی بیمارستان- فیلم «خانه‌ای بر روی آب»	۲۷۰
کلوپ باروک- نمایشنامهٔ «دو مرد در یک اتاق»	۲۷۰

بخش پنجم: پزشکی و پزشکان

پیش‌درآمد	۲۷۵
سوسیالیسم امکان‌پذیر و پزشک خانواده	۲۷۷
پزشک خانواده: مدرنیزاسیون از بالا یا تجدد از پایین؟	۲۸۱
پزشک خانواده و زیربنای آموزشی آموزش پزشکان و بیماران	۲۸۵

پیشگفتار: روایت درد

دانشجوی یکی از شاخه‌های پزشکی بودن تجربه‌های انسانی را بارور می‌کند. اولین بار که به یک کلیشه رادیولوژی خیره می‌شوی و در میان خطوط سیاه و سفید و سایه‌روشن‌های مبهم، جوابی را می‌جویی که استادت به راحتی آن را یافته است، از خود می‌پرسی آیا روزی می‌رسد که بتوانی از تابلوی گنورونیکای بدن انسان تفسیری مطلوب بنویسی؟ هرچه پیش‌تر می‌روی سایه‌روشن‌ها و رنگ‌های بدن انسان کم‌کم از رازهایشان پرده بر می‌دارند و تغییراتشان معنای بیماری و سلامت به خود می‌گیرد؛ اما یک سؤال همچنان باقی است؛ چگونه است که پزشکی معنای تقریباً بسیاری از امور را در بدن انسان می‌شناسد، اما درد و رنج انسان‌ها همچنان ادامه دارد؟ چگونه است که بدن انسان همچون نقشه‌ای گشوده از لحاظ آناتومی و فیزیولوژی تا این حد شناخته شده و درمان بسیاری از بیماری‌ها معلوم و مشخص است ولی باز هم بیماری به حضور خود در زندگی انسان تداوم می‌دهد؟

به راستی جوانی آغاز پرسشگری است یا پرسشگری خصلت جوانی؟ از همان آغاز جوانی می‌خواستم بدانم که علت موفقیت پزشکی مدرن در مقاطعی از تاریخ بشر و تداوم نیافتن این موفقیت در حال حاضر چیست؟ می‌خواستم بدانم که اگر دستورالعمل‌های بهداشتی و درمانی مشخص و معلوم است چرا در بعضی

کشورها شاخص‌های سلامت تا این حد بالاست و در بعضی کشورها به‌رغم ثروت و قدرت‌شان، تا این حد پایین؟ می‌خواستم بدانم آیا همان‌طور که در رسانه‌های جمعی گفته می‌شود ربط مستقیمی بین رشد اقتصادی و کاهش شیوع و بروز بیماری هست یا توسعه همه‌جانبه معنایی دیگر دارد؟

پس از فارغ‌التحصیلی سؤالات بیشتری به سویم هجوم می‌آورد. آیا ما «دکترها» باید از بیماری افراد و مراجعه آن‌ها به خودمان خوشحال باشیم؟ یا به قول خوش‌بین‌های همه عمر، نیمه پر لیوان را ببینیم و به خودمان بگوییم که ما از درمان این بیماران است که خوشحالیم! به‌راستی اگر بیماری به مطب ما مراجعه نکند گذران زندگی ما از چه طریق تأمین خواهد شد؟ پس آیا ما همدست بیماری هستیم؟ یعنی سال‌ها درس خوانده‌ایم که به بیماران خدمت کنیم ولی از کم شدن مراجعه بیماران گلایه داریم و از ازدیاد مراجعه‌شان به خودمان می‌بالیم! منطق‌مان هم در خدمت وضعیت موجود است که اگر ما نباشیم چه کسی این همه بیمار را می‌بیند؟

کار انسان منشأ شناخت است. در محیط کار نابرابری و تأثیر آن را بعینه می‌بینم. می‌بینم که «برخورداری» و «دسترسی» دو مقوله کاملاً متمایز هستند. می‌بینم پول خدایی است نامرئی که بر رابطه پزشک و بیمار حکمرانی می‌کند. می‌بینم نه فقط درد و رنج که طول عمر نیز با قدرت، منزلت و ثروت رابطه‌ای وثیق دارد. می‌بینم که باید درمان را با میزان درآمد بیمار تنظیم کرد و نه با وجدان و علم پزشک. وضعیتی این‌چنین مرا به جستجوی دامنه‌دار می‌کشاند.

اندکی پس از فارغ‌التحصیلی و شروع به کار متوجه شدم که برخی از هم‌دانشگاهی‌هایم نیز چنین دغدغه‌هایی دارند. برای آنان نیز حرفه پزشکی بیش از جواب به سؤالات‌شان، ابهام و سردرگمی آفریده است. آن‌ها نیز پرسش‌هایی دارند، نه فقط از خود بلکه از جامعه اطراف‌شان. پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که در بحث‌ها مطرح می‌شود، در رسانه‌های مکتوب به چاپ می‌رسد. تلاشی هماهنگ برای بردن دغدغه‌های برخی پزشکان به میان مردم، روشنفکران و البته خود

پزشکان؛ این تلاش جمعی نام پزشکان جامعه‌گرا به خود می‌گیرد. این تلاش اگرچه لختی ادامه پیدا می‌کند، دوره جوانی، دوران انتخاب‌های بسیار است. از آن جمع کوچک، تئوری چند برای تحصیل علم به غرب می‌روند و عده‌ای به دنبال تخصص و کار و زندگی و

من می‌مانم و سؤالات بسیار و جواب‌هایی اندک که می‌دانم با دانش پزشکی‌ام پاسخی برای آن‌ها نخواهم یافت. از بخت یاری‌ام با انجمن جامعه‌شناسی ایران آشنا می‌شوم و گروهی که در آستانه شکل‌گیری است: گروه جامعه‌شناسی پزشکی و سلامت. شرکت در جلسات انجمن که به همت اساتید و پژوهشگران چندی برگزار می‌شود، مسیر آینده‌ام را روشن می‌کند. علوم انسانی در ریشه‌های خود پرسشگر است و پرنکاپو... پس رود باید شد و رفت... در خارج از ایران که از رشته‌های پزشکی نیز دانشجوی می‌پذیرد، رشته تحصیلی مناسبی می‌یابم: انسان‌شناسی پزشکی. اندوخته جوانی‌ام را به میان می‌گذارم و بار سفر می‌بندم. آمستردام میزبان خوشایندی است برای کسی که از یک کلان‌شهر پر مشکل به بیلاقی آرام سفر می‌کند. شهر و شهروندانش اگرچه پذیرا و پرلیخندند ولی نمی‌توان رابطه‌ای عمیق با آن‌ها داشت. پس در ارتباط و دوستی بسنده می‌کنم به همکلاسی‌های جهان‌سومی‌ام که درد مشترکی ما را به هم پیوند می‌دهد. در آنجاست که می‌فهمم دردهای من به یاران هندی و افریقایی و پاکستانی‌ام بسیار شبیه‌تر است تا به هم‌دانشگاهی‌های کانادایی و امریکایی. درس‌ها و نحوه ارائه آن بسیار حرفه‌ای است. معلوم است که هلندی‌ها در امر آموزش تجربه‌ای طولانی دارند، به خصوص که به علت سابقه استعماری هلند آرشوها و تجربیاتی غنی از بعضی کشورهای جهان‌سوم دارند. نگاه‌شان به پدیده‌ها پیگیر و سختگیر است، نظام‌مند و بی‌تعارف. هم یاد می‌گیرم و هم کوله‌باری می‌سازم برای بازگشت. مقاله‌هایی که به کار جامعه‌شناسان، پزشکان، پژوهشگران و از همه مهم‌تر مردم می‌آید، کتاب‌هایی که باید ترجمه شوند، تجربیاتی که باید بیان شوند

و مهم‌تر از همه، نگاهی نقاد است که این بار به یاری نظریه‌های انتقادی بارورتر از پیش شده است.

در این خانه^۱ است که می‌فهمم نگاه پژوهشگر، همواره در ترکیبی با طبقه و جایگاه و خاستگاه او، به پدیده‌ها نظر می‌کند و برای گذر از این پیش‌فرض‌ها بیش و پیش از پژوهش در باب یک موضوع، باید در خود و جامعه و زمانه کاوش کرد. در این دانشکده است که متوجه می‌شوم وهله‌ای از شناخت وجود دارد نه در سطح بررسی پدیده‌ها، بلکه در نحوه شناخت و درک آدمیان. در این ساختمان کهنه ولی بسیار زیباست که می‌فهمم نظریه‌های انتقادی که به ریشه‌های اقتصاد سیاسی پدیده‌ها توجه دارند، قوی‌ترین اندیشه‌های موجودند که هم می‌توان با یاری آن‌ها عاقلانه فکر کرد. هم می‌توان شاعرانه نوشت و هم می‌توان عاشقانه زیست!

به خانه بر می‌گردم. به تهران داغ و شلوغ که گرما و هیاهویش بیشتر از پیش به چشم می‌آید. در اولین سال دهه نود خورشیدی، تهران، خشمگین‌تر و سرخورده‌تر از همیشه است. برای جبران غیبت‌ام از رخدادهای سرنوشت‌ساز اواخر دهه هشتاد پیمان می‌بندم با فرودستان شهرم، کشورم و جهانم. کوله‌بارم را زمین می‌گذارم و دفترها را ورق به ورق می‌گشایم. نقد عمومی و کلی دیگر به نظرم راهگشا نیست. باید به مسئله مشخص، پاسخ معین داد. هم به عنوان یک شاغل در امور پزشکی و هم به عنوان یک شهروند در مقام استفاده‌کننده از خدمات بهداشتی-درمانی، مشکلات بسیاری را می‌بینم و حس می‌کنم. این بار، اما، ریشه مشکلات را نه در خود نظام بهداشت و درمان که در نظام تولید و بازتولید اجتماعی می‌بینم. به قول شاعر نیشابور «آنچه می‌بینم، نمی‌خواهم و آنچه می‌خواهم، نمی‌بینم».

این بار دیگر کوه باید شد و ماند... پس می‌نویسم از آنچه سال‌ها در نگاه به سلامت و بهداشت جامعه‌مان غایب بوده است. از اقتصاد و سیاست به هم آمیخته،

۱. ساختمانی که دانشکده ما در آن واقع بود sphin house نام داشت. به معنای خانه‌ای که در آن نخ می‌ریسند که بعدها فهمیدم تأدیب‌گاه روسپانی بوده که باید با اعمال شاقه یعنی نخ‌ریسی گذران زندگی می‌کردند.

از خشونت و رنج پنهان شده در ساختارهای اقتصادی و سیاسی؛ از سیاست‌هایی که به نظر فقط سیاسی می‌آیند ولی تبعات اجتماعی بسیار دارند؛ از حاشیه‌های داغ و پراشتاب؛ از جرم که نام دیگر بیماری است؛ از خشونت که معنای پنهان سرکوب است و از رنج که اگر دهانی برای روایت نیابد، ناپیداست...

بی‌هیچ تعارفی می‌دانم که در دنیای تحت نفوذ نئولیبرالیسم و سیطره سرمایه‌داری لجام‌گسیخته، باورمندان به این تفکر، حاشیه‌نشینی بیش نیستند. فقط صدایی هستند میان اصوات، شکلی میان اشکال؛ اما گلایه‌ای نیست که بر سر پیمان ماندن در زمانه ناموافق شرط است؛ اما باید دریغ خورد از اینکه امکانات دانشگاهی بسیاری که باید صرف هر کدام از این معضلات شود، موجود نیست و تربیون‌هایی که باید به نقد نظام بهداشت و سلامت اختصاص داده شود، به موافقان و مجیزگویان تحویل شده است؛ که چرا همچون دنیای غرب یک دانشگاه، یک دانشکده یا حتی یک بیمارستان به حاشیه‌نشینان اختصاص داده نشده است تا به جای یادداشت‌نویسی و ترجمه به انجام پروژه‌های کمی و کیفی در نقد و تصحیح نظام سلامت بکوشند و در آخر اینکه چرا رسانه‌های منتقد آن‌چنان در سیاست غرق‌اند که از مسائل و مشکلات روزمره مردم دور شده‌اند و سلامت مردم از داستان‌های رمانتیک یک سوپرستار بی‌اهمیت‌تر شده است و چرا و چرا و چرا...

به هر روی، کتابی که پیش رو دارید، حاصل تلاشی ده‌ساله، متمرکز و هدفمند است که به‌رغم همه کاستی‌ها و دشواری‌ها تدارک شده است. نیک آگاهم به اینکه در فقدان دسترسی به آمارهای دقیق و روشن، نقدهای نوشته شده فقط به وجهه «پروبلماتیک» مسائل پرداخته است، راه‌حلی که آرائه شده بیش از آنکه استقرایی باشد حاصل منطق قیاسی است و اینکه این مجموعه را فقط می‌توان مقدمه‌ای دانست برای کارهای دقیق‌تر و جامع‌تر... حق این است که روز ما فرداست، فردا روشن است...